

درآمد: کدام کشورها برای حفظ رونق اقتصادی در شرایط دشوار پس از بحران جهانی آمادگی بیشتری دارند؟
روچیر شارما در کتاب جدید خود به این پرسش پاسخ می‌دهد.

ظهور و سقوط ملت‌ها: ده قاعده‌ی تغییر در جهان پس از بحران. نویسنده: روچیر شارما، انتشارات دابلویو. دابلویو.
نُرتُن / آلن لین، ۲۰۱۶

در دسامبر ۲۰۱۳، روچیر شارما، رئیس بخش بازارهای نوظهور و راهبرد جهانی در شرکت مدیریت سرمایه‌گذاری «مورگان استنلی» نیویورک در حین سفر در ایالات مادایا پرادش و راجستان هندوستان، با بومی‌های آن مناطق درباره‌ی انتخاباتی که در پیش بود، گفت‌وگوهایی انجام داد. بر اساس گزارش‌های شارما در کتاب **ظهور و سقوط ملت‌ها**، در تمام مناطقی که او در آن مقطع به آنها سفر کرد، مردم «با خشم و با ذکر دقیق مبلغ‌ها به رویه» از افزایش قیمت سیب‌زمینی، کره (مایع) و پیاز در پنج سال گذشته می‌گفتند. شارما نوشته است: «بحث درباره‌ی تورم، مسائل عاجلی نظیر فساد و بیکاری را تحت‌الشعاع قرار داده بود.»

تورم یکی از ده معیاریست که شارما برای ارزیابی چشم‌انداز آینده‌ی ملت‌های کوچک و بزرگ مد نظر قرار می‌دهد. او در بخشی از کتاب از تورم به عنوان مشکلی یاد می‌کند که با جلوگیری از صرفه‌جویی، افزایش هزینه‌ی سرمایه و کمک به بی‌ثباتی سیاسی، مانع از رشد می‌شود.

همان‌طور که اظهار نظر شارما درباره‌ی قیمت پیاز در هندوستان نشان می‌دهد، کار او به هیچ وجه، نظری یا انتزاعی نیست. او در کتاب جدید خود همان رویکردی را برمی‌گزیند که در بررسی بازارهای نوظهور در کتاب **ملت‌های گریزپای** (چاپ ۲۰۱۲) به خوبی از آن بهره جسته بود. او برای این که دریابد شهروندان کشورها به آینده خوش بین اند یا بدبین علاوه بر دیدگاه‌های رؤسای جمهور به دیدگاه‌های آرایشگران روستایی هم توجه می‌کند. در بیشتر موارد، بدبینی حاکم است. شارما می‌نویسد زمانی که بحران اقتصاد جهانی در سال ۲۰۰۷ آغاز شد، رشد اقتصادی سالانه‌ی بیش از شصت ملت دست کم هفت درصد بود؛ حال آن‌که امروز تنها نه کشور می‌توانند ادعا کنند که چنین رشدی دارند.

^۱ هنی سندر خبرنگار ارشد امور مالی بین‌المللی در روزنامه‌ی **فایننشال تایمز** است. این مقاله برگردان اثر زیر است:

شارما به‌ویژه به آینده‌ی چین بدبین است؛ کشوری که از نظر بدهکاری در وضعیت بدی قرار دارد. به نظر شارما، این خود مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده‌ی عملکرد اقتصادی در کوتاه‌مدت تا میان‌مدت است و اگر رشد آن در یک بازه‌ی زمانی پیوسته از تولید ناخالص داخلی سریع‌تر باشد، باید منتظر کند شدن آهنگ رشد اقتصادی بود. شارما دست کم دو سال قبل در این مورد هشدار داده بود؛ یعنی پیش از آن‌که چنین بیم‌هایی باب شود.

شاید جذاب‌ترین فصل کتاب، فصلی باشد که به «میلیاردرهای خوب» و «میلیاردرهای بد» می‌پردازد. میلیاردهای خوب افرادی اند که شغل و کالا تولید می‌کنند، و به این ترتیب، از رشد اقتصادی آینده پشتیبانی می‌کنند. بنیان‌گذاران «علی بابا»، «بایدو» و «تنسنت» در چین و غول‌های تجارت در «سیلیکون ولی» آمریکا از این دسته‌اند. در مقابل، میلیاردرهای بد افرادی اند که ثروت خود را به واسطه‌ی روابط یا فساد سیاسی و با کسب مجوز دست‌یابی به منابع طبیعی یا املاک و مستغلات به دست می‌آورند.

روسیه مثال بارزی برای میلیاردرهای بد است. این کشور از نظر تعداد میلیاردرها بعد از چین با ۵۹۶ میلیاردر و آمریکا با ۵۳۷ میلیاردر در رتبه‌ی سوم قرار گرفته است. هفتاد درصد از ثروت ۱۰۴ میلیاردر روسیه از حوزه‌های مرتبط با سیاست نظیر نفت و گاز حاصل می‌شود. روسیه به این ترتیب، نخستین داوطلب برای واکنش به رشد نابرابری به شمار می‌آید. چنان‌که شارما می‌نویسد، «ظهور طبقه‌ای انحصاری از میلیاردرهای بد در صنایع فسادخیز و غیرمولد، همان چیزی است که به احتمال زیاد رشد را متوقف می‌کند.»

عجیب آن‌که شارما از ژاپن دقیقاً به این علت که میلیاردر ندارد، انتقاد می‌کند. در واقع، فقط دو درصد از تولید ناخالص داخلی ژاپن در دست این طبقه است. شارما متذکر می‌شود که «این فکر به ذهن خطور می‌کند که این خود نشانه‌ای از ناتوانی مژمن اقتصاد این کشور از خلق ثروت انبوه است.» به نظر او، این ناتوانی نشانه‌ی «نوعی فرهنگ جمعی و سیاسی است که سابقه‌ی کار را ارزشمندتر از شایستگی و ریسک‌پذیری می‌شمارد.» نابرابری طبقاتی بسیار کم، درست مثل نابرابری طبقاتی بسیار زیاد، می‌تواند رشد اقتصادی را کند سازد.

شارما به هندوستان نیز چندان خوش‌بین نیست، عمدتاً چون از نظر چهارمین معیار، یعنی میزان سلطه‌ی دولت بر اقتصاد، در رتبه‌ی پایینی قرار می‌گیرد. (طبیعی‌ست که فرانسه به «پادشاه چاق این گروه» تبدیل شود.) در مورد هندوستان، بدبینی او ناشی از این واقعیت است که دولت مالک حدود هفتاد درصد از نظام بانکی است.

در این میان، ملت‌هایی نیز وجود دارند که چشم‌اندازشان این قدر تیره و تار نیست. شارما در مورد آمریکا، به علت پیوندهای تجاری عمیق، تولید و فناوری قوی، و میلیاردرهای خوبی نظیر بیل گیتز، نسبتاً خوش‌بین است. (نقاط ضعف آمریکا عبارتند از واحد پول گران، بدهی زیاد، و خطر عوام‌فریبی خشمگین.) شارما به آلمان و کشورهای نظیر جمهوری چک و رومانی که در قلمرو اقتصادی آلمان قرار دارند، نگاه مثبتی دارد.

بی‌تردید نظرات شارما وحی منزل نیست؛ او عقیده دارد که تنها احمق‌ها درباره‌ی آینده‌ی دور پیشگویی می‌کنند. اما برای شناخت نیروهای مؤثر در جهان امروز، کتاب **ظهور و سقوط ملت‌ها** راهنمای جذاب و مفیدی است.

برگردان: سپیده جدیری

